

ماجرای شیرخوارگاهی که با پیگیری بانوی نیکوکاری حدود ۷۰ سال پیش راهاندازی شد

# نجات کودکان یتیم شهر

سیده نعیمه زینبی | محمد تقی سه ساله در سوز زمستان به جای اینکه آغوش گرم مادر را تجربه کند، سرمای سخت کوچه و خیابان را از سر می‌گذراند. او تنها طفلی نبود که به این سرنوشت دچار بود و زندگی بی‌مهersh را در بی‌پناهی شهری بزرگ کم می‌کرد. نبروهای شهربانی او را می‌بینند که در فقر و گرسنگی خودش جان می‌دهد و به داد او می‌رسند تا حداقل زنده بماند؛ کودک ترسیده و دور افتاده از خانه را به دادرما می‌سپارند تا برای او تصمیم‌گیری شود. بیچاره دادستانی که روبه‌روی کودکی بی‌سقف و آغوش می‌نشیند تا قضاوت کند. دادستان راهی ندارد جز اینکه سرپناهی برای طفل فراهم کند و نامه‌ای به شهرداری می‌نویسد تا چنانچه شهرداری محلی برای نگهداری اطفال یتیم دارد، پسرک را به آنجا ببرد و در غیراین صورت او را به پرورشگاه بیمارستان شاهرضا اعزام کند. در غم نامه‌ای که احمدی، شهردار وقت مشهد، درباره محمدتقی به استاندار استان نهم می‌نویسد، به خوبی می‌توان جای خالی یک پرورشگاه خوب را در مشهد حس کرد. شاید قصه شکل‌گیری پرورشگاه شهرداری را باید جایی میان همین خرده‌روایت‌ها در دل شهر جست که سرنوشت کودکان و نوزادان زیادی را با این سازمان گره می‌زند.

#### بی‌سرپرستان و دایه‌هایی در شهر

حالا که قصه را با محمد تقی شروع کردیم، بگذارید تا آنجاکه از سرنوشت او خبر داریم، برایتان نویسیم. در نامه‌ای که شهرداری می‌نویسد تا تأکید می‌کند که شهرداری، محلی برای نگهداری اطفال شیرخوار ندارد و پسرک را به پرورشگاه بیمارستان شاهرضا که زیر نظر آستان قدس اداره می‌شود، فرستاده است. کودک بینوای چند روزی در بیمارستان شاهرضا می‌ماند تا آن‌ها نیز اعلام کنند جای خالی برای نگهداری او در پرورشگاه وجود ندارد. کودک به شهرداری عودت داده می‌شود تا آن‌ها مکاتباتشان را با دادسرا از سر بگیرند. دادرما هم از پذیرفتن محمدتقی خودداری و مجددا

#### نجات نوزادانی که اسباب معاش می‌شدند

اقبال، شهردار مشهد، اظهار می‌کند که شهرداری در آن روزها از این وضع ناآهنجار کودکان خبر نداشته و اسباب نظارت نیز بر دایه‌ها برایش فراهم نبوده است و در موارد اندکی که متوجه قصور برخی دایه‌ها می‌شده آن‌ها را به دادرسی مشهد معرفی می‌کرده است که البته آن هم اقدام کافی و مؤثری برای جلوگیری از این تخلف نیست. در سال ۱۳۲۶ خورشیدی چند بانوی نیکوکار به سرپرستی عدرا ضیائی به نقاط مختلف شهر می‌روند تا از طبقات محروم اجتماع و وضع زندگی آن‌ها خبر بگیرند و متوجه این لایه پنهان رفتار با کودکان بی‌سرپرست می‌شوند. شهردار مشهد می‌نویسد: «انگیزه نوع دوستی خانم ضیائی را وادار کرد تا تحقیقات بیشتری در زمینه طرز نگهداری این اطفال و شیوه عمل دایه‌هایی که از

شهرداری مطلع و وضع زندگی آن‌ها خبر بگیرند، علاوه بر آنچه قبلا دستگاه شهرداری استنباط کرده بود، حقایق موحشی کشف گردید و معلوم شد بعضی از دایه‌ها اطفال شیرخواری را که به آن‌ها سپرده‌اند معدوم کرده و یاد شراییلی نگهداری می‌کنند که مرگ آن‌ها حتی است.» روزنامه آفتاب شرق درباره رفتار دایه‌ها با کودکان یتیم در اسفند ماه سال ۱۳۲۶ می‌نویسد: «این کودکان اطفالی بوده‌اند که... اغلب آن‌ها به واسطه



بازدید عبدالعظیم ویلایان از شیرخوارگاه مشهد در دهه ۵۰ قرن ۱۴ خورشیدی

#### نیکوکاران و خیران دست‌به‌کار شدند

اصلاح آن برای نگهداری ۱۵۰ طفل بی‌سرپرست آماده‌گردد.» خشت اول گذاشته می‌شود اما هنوز راه تا ایجاد یک شیرخوارگاه آبرومند طولانی‌ست؛ زیرا آماده‌سازی این فضا به بودجه، وسایل، نیروی کار و پرستار نیاز دارد. آن زمان شهرداری نامه‌ای به وزارت کشور می‌نویسد و نظر موافق آن‌ها را جلب می‌کند. ۱۹ مهرماه سال ۱۳۲۶ کمیسیون دیگری با حضور عدرا ضیائی و رئیس انجمن شهر دکتر محمود ضیایی، دکتر نقابت، رئیس بهداری شهرداری، برهمند، معاون فرمانداری مشهد، کارآموز، رئیس کارپردازان بیمارستان شاهرضا و دولتی، رئیس دارالتربیه شاهپور، شکل می‌گیرد تا لوازم شیرخوارگاه تهیه‌کنند. در همین موقع روزنامه آفتاب شرق درباره

این موضوع می‌نویسد: «اطفال

رضیع که از طرف دادرما به شهرداری فرستاده می‌شد، وضعیت نگهداری آن‌ها صورت خوبی نزد دایه نداشت؛ لذا با اقدامات مقدماتی که قبلادر محل به عمل آمد، درصد تأسیس شیرخوارگاه برآمد. اجازه تأسیس و کسر اعتبار هزینه مربوطه با توضیحات لازم از مرکز گرفته و قریباً در عمارت جنب دارالتربیه شیرخوارگاهی که برای ۱۵۰ نفر طفل شیرخوار وسایل و گنجایش داشته باشد، تحت نظر کمیسیون مخصوصی مقدمات و لوازم مربوطه تهیه و با برنامه مرتب که طبق اسلوب فنی بهداشتی باشد، ایجاد خواهد شد.» در این میان، بودجه‌ای که شهرداری به بیمارستان شاهرضا برای نگهداری اطفال بی‌سرپرست می‌پردازد

نیز به تشکیل شیرخوارگاه اختصاص می‌یابد. در کنارش بانوان نیکوکار نیز برای نوزدان لباس می‌دوزند و خیراندیشان دیگر در تجهیز فضا کمک می‌کنند و برای کودکان وسایل زندگی و بازی می‌خرند؛ همچنین ساختمان تعمیر اساسی و راهروها و اتاق‌های شیرخوارگاه با موازیبک فرش می‌شود و اندک اندک محیط برای پذیرایی از کودکان آماده می‌شود تا رسماً در ۲۰ بهمن ماه سال ۱۳۲۶ بهره‌برداری شود. این ساختمان پس از انقلاب اسلامی مقر سپاه مشهد برای فرماندهی نیروها و حتی می‌توان ادعا کرد اکنون در خیابان نخریسی به حیات کج دار و مرعز خود ادامه می‌دهد.



شیرخوارگاه مشهد در دهه ۶۰ قرن ۱۴ خورشیدی

تأسیس بهداری آن نیز تهیه و فعلا وسایل پنجاه تختخواب آن تهیه شده است.» با به راه افتادن شیرخوارگاه کمک‌های خیران به این نهاد ادامه پیدا می‌کند تا راه برای توسعه آن باز بماند. عدرا ضیائی نقش اول راه‌اندازی این شیرخوارگاه است که پس از افتتاح نیز نظارت در امور این مؤسسه را به‌صورت افتخاری قبول می‌کند که تا شهریورماه سال ۱۳۲۸ خورشیدی این مسئولیت بر عهده او قرار دارد. اقبال شهردار مشهد در سال‌های دهه ۲۰

بایان این ماجرا می‌توانست به شیرینی همین روایت تلخ باشد اما ماجرا از جایی ازآرد هنده می‌شود که درباره دایه‌های داوطلب بیشتر بدانیم. محمد اقبال، شهردار مشهد، در سال ۱۳۳۲ جزوه‌ای با هدف یادبود خدمات و زحمات افراد خیر در مسیر راه‌اندازی پرورشگاه می‌نویسد که ما را با تاریخچه این نهاد آشنا می‌کند. او درباره دایه‌ها می‌نویسد: «تا سال ۱۳۲۶ خورشیدی شهرداری مشهد همه‌ساله اطفال شیرخوار بی‌سرپرست را به دایه‌هایی می‌سپرد که در مقابل دریافت ماهیانه ۱۵۰ ریال از آن‌ها مواظبت



ایلاغ دادستان مشهد به شهرداری برای نگهداری اطفال بی‌سرپرست دوره پهلوی دوم

دستمزدی از شهرداری دریافت می‌دارند.» در نامه دیگری در اسفندماه همین سال، کفیل وزارت کشور این مسئله را تأیید می‌کند و دستور می‌دهد که از آن جلوگیری به عمل آورند. ظاهرا فقر و فلاکت باعث می‌شود والدین کودکان شیرخوار چنین تصمیمی بگیرند. فهم این حقایق تلخ باعث می‌شود مسئولان شهری برای نجات اطفال شیرخوار با کمک افراد خیر و نیکوکار وارد عمل شوند.

## مشهد قدیم



تصویری از شیرخوارگاه مشهد در سال ۱۳۰۷ خورشیدی

## شیرخوار



## تاریخ و هویت

#### تاریخ نگار

گزارشی درباره اداره صحیه شرق در سال ۱۳۰۵ خورشیدی

#### بهداشت و درمان، کیمیایی که گم بود



مرضیه ترابی | موضوع بهداشت و درمان به دلیل نقش آن در بقای جامعه، از عهد باستان مورد توجه حکومت‌ها بوده است و برای حفظ و توسعه آن قوانین و مقررات ویژه‌ای را وضع می‌کرده‌اند. در عصر طلایی تمدن اسلامی، شهرهای بزرگ جهان اسلام الگوی کامل و جامع رعایت موازین بهداشتی و درمانی بودند که در برخی متون کهن مانند «معالم القرية فی احکام الحسبة»، اثر محمد بن احمد قرشی، به این موضوع تفصیلا اشاره شده است. معمولا حکومت‌ها برای کنترل اوضاع بهداشتی و درمانی، سازمان و ساختار بسیار منظمی ایجاد می‌کردند؛ باین حال، به تبع شرایط و البته اوضاع سیاسی و اجتماعی کشور، گاه این سازمان دچار بحران‌های عدیده و بعضاً بنیان‌کن می‌شد. شیوع بیماری‌های واگیردار و نابودی ده‌ها و صدها هزار انسان، از عوارض این ناتوانی‌های بنیان‌کن بود. در ایران، بعد از پیروزی نهضت مشروطه، به تدریج ساختار منظمی برای یکدست‌کردن امور بهداشتی و درمانی به وجود آمد؛ هر چند که این ساختار در بحبوحه جنگ جهانی اول، در دهه ۱۲۹۰ خورشیدی از هم گسیخت. در آغاز دهه ۱۳۰۰ خورشیدی، مجددا ثبات نسبی پیدا کرد و رو به رشد گذاشت. در آن زمان، هر شش‌ماه یک‌بار گزارشی درباره عملکرد «بخش صحیه»، منتشر می‌شد که امروزه نمونه‌هایی از آن گزارش‌ها در دسترس ماست و قصد داریم در این نوشتار کوتاه، به بررسی یکی از آن‌ها بپردازیم؛ گزارش «صحیه خراسان» در شش‌ماه نخست سال ۱۳۰۵ خورشیدی.

● ۲مریض‌خانه ملی، یک‌مریض‌خانه دولتی بخش‌نخست‌این‌گزارش، شرحی از امکانات درمانی مشهد و وضعیت آن‌ها ارائه می‌کند. در این قسمت می‌خوانیم: «شهر مشهد دارای دو باب‌مریض‌خانه ملی و یک باب‌مریض‌خانه دولتی (قشونی) است. یکی از مریض‌خانه‌های ملی خراسان دارالشفای رضوی است که از دیرباز دایر است و دارای منافع موقوفات عمده می‌باشد ولی به دلیل عدم مراقبت اولیای امور و ضمیمه بودن این دایره صحی به مؤسسات آستانه، امور مربوط به آن غالباً دچار اشکال گردیده و دارای نظم و ترتیب صحیحی نیست.» نویسنده در ادامه و بعد شرح خدمات دارالشفای حضرتی که در بالا خیابان مشهد مستقر بوده است، به توضیح شرایط دومین مریض‌خانه ملی می‌پردازد و می‌نویسد: «مریض‌خانه ملی دیگر، مریض‌خانه منتصریه است که از آثار خیریه مرحوم شاهزاده محمدحسن میرزای منتصرالملک است. این‌مریض‌خانه مطابق مقررات وقف‌نامه اقلایاد دارای پنج‌جاه تختخواب باشد ولی به واسطه بی‌ترتیبی و حیف و میل عایدات موقوفه فعلا دارای پانزده تختخواب است و خیلی کم‌مریض در آنجا پذیرفته می‌شود.» هنگام نگارش این گزارش، اداره موقوفات بیمارستان منتصریه در اختیار احترام السلطنه قهرمان (بانی اصلی بیمارستان و همسر منتصرالملک) بود و البته باید در پذیرش گزارش به این شکل کمی احتیاط کرد. نباید فراموش کنیم که در این زمان، قاجاریه به تازگی ساقط و رضاخان به‌رژش تبدیل شده بود و به همین دلیل، تلاش گسترده‌ای برای تخفیف خدمات دوره قبل صورت می‌گرفت. گزارشگر در ادامه مطلب خود، حرفی از مریض‌خانه دولتی به میان نمی‌آورد؛ گویا این مسئله با اصل امنیت مراکز نظامی ارتباط داشته است.



#### مسئله بهداشت عمومی

موضوع بهداشت عمومی، بخش مهمی از گزارش شش‌ماه نخست سال ۱۳۰۵ خورشیدی را در بر می‌گیرد. در متن گزارش می‌خوانیم: «بلدیه هنوز قادر به تنظیف شهر و خارج کردن خاک و خاشاک معابر نشده است. این شهر بزرگ هنوز دارای رخت‌شوی‌خانه عمومی نیست. مردم البسه کثیف را در آب‌های جاری می‌شویند و به ریختن خاک روبه و هر نوع زباله دیگر در آب عادت کرده‌اند.» در بخش دیگری از این گزارش، نکته بسیار مهمی مورد توجه قرار گرفته است: «اغلب مردم از این آب‌ها که کمتر از آب مضاف نیست، سوای مردمان یک‌دوم‌حله که از آب لوله‌استفاده می‌نمایند، بقیه تمام از میاه آب‌های آکنفته مشروب می‌گردند.» موضوع اشاره به استفاده از آب لوله‌کشی در یکی دو محله مشهد، موضوع قابل بحث و مطالعه است. می‌دانیم که در این زمان هنوز چنین زیرساختی در مشهد فراهم نشده بود و ظاهراً در سراسر ایران، به جز مناطقی در تهران و شهر بیرجند، لوله‌کشی عمده آب نداشتیم. چنین به نظر می‌رسد که اشاره گزارشگر به لوله‌های سفالی و الگوی آب‌رسانی قدیمی در مشهد باشد که از دیرباز برقرار بود و شاید اشاره به لوله‌کشی آبی باشد که در سال ۱۳۳۳ قمری/ ۱۲۸۴ خورشیدی، توسط نیرالوله از باغ منبع تا حرم رضوی صورت گرفت. به هر حال، اگر به اشاره دوم تکیه داشته باشیم، باید این امر را هم بپذیریم که با وجود برخی گزارش‌ها، لوله‌کشی آب نیرالدوله تا زمان تنظیم این گزارش، هنوز فعال بوده است.

#### شیوع بیماری‌های واگیردار

بخش جالب دیگر این گزارش، مسئله شیوع بیماری‌های واگیردار است. در متن گزارش می‌خوانیم: «از امراض ساریه [مسری] به جز آبله و سرخچه آن هم به‌طور انفرادی، امراض دیگری دیده‌نشده و تیفوئید [وبا] با وجود کثیف بودن آب‌شهر و آب‌های جاری چندان زیاد نبوده. بر عکس حقائق [دقیقتی] گاهی دیده شده است و نسبتاً زیادتر از سابق بوده. مبتلایان به این مرض تحت معالجه درآمده به وسیله استعمال سرم ضد تیفتی علاج شده‌اند.» از دیگر بیماری‌هایی که مشهد در سال ۱۳۰۵ خورشیدی با آن‌ها درگیر بود، می‌توان به سیل و مالاریا اشاره کرد که بیماری دوم بیشتر در حومه مشهد و نواحی دور دست خراسان شیوع داشت.